

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یادداشت:

یکی از همکاران پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" مقاله داکتر حسن شرق را غرض نشر فرستاده که پورتال هم با در نظر داشت روحیه افشاگرانه اش آن را گزارش میدهد. داکتر شرق وظایف عمده اداری و سیاسی در نظام های مختلف افغانستان داشته و شاهد بسا موضوعات مهمی بوده است که دیگران از آن واقف نیستند. ازینرو مردم ما قضاوت های متفاوتی نسبت به داکتر شرق دارند. لذا، بهتر خواهد بود که آقای شرق با تجارب طولانی که اندوخته اند، مسایل سیاسی و تاریخی دیگری را هم برای معلومات هموطنان و تبریئه خویش به رشته تحریر در آورند. قضاوت نهائی بدوش مردم رنجکشیده ما خواهد بود.

ناگفته نباید گذاشت که صفحات پورتال برای نشر همچو نوشته های افشاء گرانه باز است.

پورتال AA-AA

داکتر حسن شرق

۲۷.۰۴.۰۹

تجویز تجزیه افغانستان به شمال و جنوب

در سال ۱۳۶۶ هجری - شمی

آرزوی هر نویسنده با ابراز نظریاتش، در مسائل ملی و بین المللی، جلب توجه و ستایش مردم است اما شفافیت قضایا در کتاب تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان به روشنی قرار دادن مردم به جریان وقایع کشورشان است، نه جلب توجه، و نه ستایش مردم از نویسنده آن.

از آنرو در تجزیه و تحلیل چنین روندی خواهی نخواهی چهره هائی بی پرده شده اند و کارنامه های تحت مشاجره و بحث قرار گرفته اند که در انتقال مسکوکات تاریخی افغانستان در اتحاد جماهیر شوروی، در تجویز تجزیه افغانستان به شمال و جنوب و در تحریف طرح نماینده سرمنشی ملل متحد در تشکیل حکومت مورد قبول مردم، و بسا اعمال ناشایست دیگر منافع مردم افغانستان را در مقابل منافع دیگران نادیده می گرفتند و زیر پا می کردند

بناءً تعداد زیادی از جستجوگران حوادث پیش آمده، با شنیدن افشای چنین عناصر بی عرضه، با دلچسپی خارق العاده ای در جستجوی کتاب تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان می شوند.

در کنار آن، مفسرین کارنامه های داکتر نجیب الله دست به تحریف متن کتاب و جعل هویت نویسنده آن می زنند و سخن های نامستندی را بدون هیچ مدرک و دست اویزی، به توجیه دو سه تن از دار و دسته خویش به اصطلاح رفقاء، بالای هم می چینند و به هر در و دروازه ای که می رسند، می نویسند و بهر کنج و کناری که می روند داد می زنند که؛ حسن شرق وابسته به شوروی ها بود.

و از جانب دیگر بسیاری از تحلیل گران وقایع کشور، علاقه مند آن شده اند تا شفافیت بیشتری روی قضایائی مانند دستبرد به آثار باستانی، تجویز تجزیه کشور و تحریف طرح نماینده ملل متحد در ختم جنگ های افغانستان انداخته

شود.

بنابراین بدون توقف روی ادعاهای نامستند و مبتذل برمی گردیم به متن کتاب که در آنجا گپ بالای سابقه داشتن و نداشتن با شوروی ها نیست بلکه در آنجا پرس و پال بر سر این است که چرا و برای چه؟ به ارزش يك میلیارد دالر طلای ذخیره "دافغانستان بانك"، جمع آثار باستانی طلا تپه، تنگاتنگ با خروج عساکر شوروی از افغانستان، با نادیده گرفتن همه مقررات کشور به اختیار بانك های شوروی گذاشته می شدند.

در آن کتاب موضوع اصلی و عمده، تجویز افغانستان به شمال و جنوب مطابق خواست زمامداران شوروی توسط بردگان شوروی در افغانستان است. و گفتگو بر سر آن است که چگونه در سال ۱۳۶۶ هـ. ش. چنین عملی منحوس نامطلوب و ضد منافع ملی و تمامیت ارضی افغانستان عملاً پا به عرصه وجود می گذارد؟

در آن کتاب قصه بر سر آن است که چرا و برای چه؟ طرح معقول و سازنده نماینده سرمنشی ملل متحد در انتقال قدرت از ح د خ به مردم افغانستان را تحریف کرده اند؟

نه اینکه رفیق فلانی از زبان رفیق فلانی، پشت بام خاله کوکو به رفیق فلانی قصه می کرد که حسن شرق همراه با ستمی ها به کمک ایران به اشاره شوروی ها به ضد حکومت مخالف شوروی و مردمی مرحوم داکتر نجیب الله کودتا می کرد. عجب! آنهم به روزهایی که بیش از شصت هزار عسکر شوروی جهت حمایت ح د خ هنوز در افغانستان حضور داشت.

در واقع حساسیت و بی موازنه شدن مفسرین کارنامه ها، از افشای سه موضوع که در همان روزهای اول صدارت به آن مواجه شده بودم سرچشمه می گیرد.

۱- انتقال طلای مسكوك ذخیره د افغانستان بانك در اتحادیه جماهیر شوروی

با گذشت چهار روز از تقرر (۶ جوزا ۱۳۶۷ هـ ش) به حیث صدراعظم، با تلاش های زیاد نتوانسته بودم به استثنای سه نفر از دوستانم سید امان الدین امین و داکتر نعمت الله پژواک و عبدالغفار فراهی، اشخاصی را که حداقل به مردم شناخته شده و غیر حزبی باشند به عضویت در کابینه جذب نمایم زیرا اکثر آنانی که سرش به تنش می ارزید از ائتلاف و همکاری تحت قیادت داکتر نجیب الله در آن روزها سر باز می زدند.

بناء طرف های شام دهم جواز، به یاد روزهایی که ما اعتیاری داشتیم و مردم به ما اعتمادی، بالای چوکی صدارت چمباتمه زده و پینکی می رفتم که خانه سامان صدارت آمد و گفت:

«داکتر محمد کبیر وزیر مالیه حکومت کشتمند به شما کار دارد» با شناخت و سابقه ای که با وی داشتم به گرمی او را پذیرفتم در حالیکه سراسیمه می نمود، گفت:

«طلای ذخیره د افغانستان بانك باربندی شده و آماده انتقال از طریق فضا به اتحادیه جماهیر شوروی است.»

با شنیدن این خبر با خود گفتم؛ ماشاءالله چشم بد دور، عجب صدارتی و عجب صلاحیتی، رفقاه به فکر ربودن بانك اند و جناب به فکر تشکیل کابینه به آنان؟

واقعاً خبری بود دردناک، تأسف آور و خلاف انتظار برایم، زیرا در حالیکه هیچ يك از اشخاص شناخته شده و سابقه دار حاضر به قبول صدارت تحت زعامت داکتر نجیب الله نشده بودند من برای تحکیم دوباره حکومت مرکزی و تلاش برای ختم جنگ و آشتی ملی از صمیم قلب همکاری با اوشان را پذیرفته بودم.

متقابلاً جناب شان بدون توجه و اطلاع حکومت، ذخائر طلا را، آنهم به روزهایی که مردم خواهان تاوان جنگ از شوروی بودند به شوروی انتقال می دادند و بدینوسیله لکه ننگی رفیقانه را به پیشانیم تاپه می زدند.

بناء با سپاس و احترام، از اعتماد و همکاری داکتر محمد کبیر تشکر نمودم، در حالیکه در پاداش چنین خدمتی به مردم افغانستان و حفظ آبرویم سزاوار دست بوسیدن بود، روی او را بوسیدم و خواهش نمودم تا همکاری را با حکومت من بپذیرند. او با محبت پذیرفت. سپس به وی گفتم تا زمانی که فرمان تقرر شما به حیث رئیس "دافغانستان بانك" صادر گردد، مواظب امور "د افغانستان بانك" باشید.

با وجودی که از شنیدن گفته هایش سرم دور می زد، به یاد آمد که غلام حسین جوبینی زمانی که رئیس "د افغانستان بانك" بود برایم قصه می کرد که؛ در سال ۱۳۶۲ هـ ش آل خیموف رئیس بانك مرکزی اتحاد جماهیر شوروی، از من دعوت نموده بود تا درباره معاملات دو جانبه بانکی در مسکو با هم مذاکره نمایم. در آخرین روزهای دعوت که واقعاً دعوتی فوق العاده و بی سابقه بود برایم گفتم: «تمام دارائی های ایران را در آمریکا حکومت آمریکا مصادر کرده اند، شما هم يك مقدار طلا در بانك نیویارک دارید، برای اینکه از مصادره آن توسط آمریکا جلوگیری شود بهتر است آنرا به بانك های شوروی انتقال دهید.»

برایش گفتم؛ «متأسفانه حکومت افغانستان از بانك ها و حکومت آمریکا و بعضی از کشورهای اروپائی مقروض هست و همین که در انتقال طلا از آمریکا به اتحاد جماهیر شوروی اقدام کنیم آنها قروض خود را مطالبه خواهند کرد. در آن صورت به ما چیزی نخواهد ماند که در کشور شما انتقال داده شود» او با تشکر از اظهاراتم به موضوع خاتمه داد.

بناء بعد از بازگشت به کابل به خدمت کشتمند صاحب رئیس شورای وزیران جریان مذاکرات خود را با رئیس بانك

مرکزی شوروی خصوصاً درباره انتقال طلای ذخیره افغانستان در بانک نیویارک به اتحاد جماهیر شوروی به عرض رسانیدم جناب کشتمند گفته هایم را تائید کردند.

از آنجائی که سید امان الدین امین در حکومت سلطان علی کشتمند معاون شورای وزیران صدارت در امور اقتصادی و بانک ها بود موضوع طلای ذخیره "د افغانستان بانک" را از وی پرسیدم.

او گفت: داکتر محمد بصیر رنجبر عضو کمیته مرکزی جناح پرچم ح د خ که به حیث رئیس "د افغانستان بانک" به رتبه وزیر اجرای وظیفه می کرد توسط ورقه عرضی درخواست منظوری انتقال طلای ذخیره "د افغانستان بانک" را به بانک تجارت خارجی اتحاد جماهیر شوروی نمود تا بانک مذکور طلای متذکره را در بازارهای جهانی بفروشند و اسعار و مفاد سالانه آنرا به نام "د افغانستان بانک" ذخیره نمایند.

برایش گفتم که؛ قسمت زیاد طلای ذخیره "د افغانستان بانک" طلای مسکوک اند و فروش آن به وزن خلاف منطق و غیرقابل قبول می باشد. به هر حال من به فروش طلای مذکور موافقت ندارم و بهتر است از ارائه چنین پیشنهادی به شورای وزیران صدارت صرفنظر نمائید.

رنجبر صاحب گفت که؛ در زمینه مذاکرات دوام داری با بانک تجارت خارجی اتحاد شوروی انجام شده است و آنها حاضر گردیده اند که در فروش آن به بازارهای بین المللی اقدام و عواید اسعاری را در یک حساب دیپوزیت به مفاد نزد خویش نگه دارند.

برای رنجبر صاحب گفتم که؛ اگر قرار باشد طلا به فروش برسد، چرا از طریق اتحاد شوروی صورت گرفته و زمینه تبلیغات منفی را مساعد ساخت؟ در حالی که فروش آن از طریق بانک های آمریکائی و اروپائی طرف معامله "د افغانستان بانک" نیز مطلوب و میسر است.

به هر صورت حالا موضوع فروش طلا را فراموش نمائید.

موضوع عدم موافقه خویش را درباره انتقال طلا به اتحاد شوروی خدمت جناب کشتمند صاحب به عرض رسانیدم، اوشان نظر مرا تائید کردند.

اما به روزهایی که آوازه تقرر شما به حیث صدراعظم سر زبان ها افتاده بود یکی از کارمندان آرشیف ورقه عرضی را آورد که درباره انتقال طلای ذخیره "د افغانستان بانک" به بانک خارجی اتحاد جماهیر شوروی جهت فروش بود و به امضای کشتمند صاحب رسیده بود و برایم گفت امضای شما در ورقه فراموش شده، لطفاً امضاء نمائید، زیرا مروج بود که ورقه های عرض روی مسایل اقتصادی اول از طرف معاون صدراعظم در امور اقتصادی و سپس از جانب رئیس شورای وزیران امضاء می گردید.

به مأمور آرشیف صدارت گفتم؛ چون به فروش طلا توسط بانک خارجی اتحاد شوروی موافقت نداشتیم بناءً فهمیده ورقه عرض را امضاء نکردم، با وجود آن ورقه عرض به احکام داکتر نجیب الله رئیس جمهور جهت انتقال طلا به اتحاد جماهیر شوروی مزین می شود.

در گپ و داری چنین ماجرائی با داشتن القاب بالا بلند صدارت، واقعاً احساس درماندگی و تنهایی می کردم زیرا از عدم موافقه سید امان الدین امین و گفته های غلام حسین جوینی بر می آمد که در این معامله پای معامله گران شوروی در میان است و این دنباله همان ماجرائی است که آل خیموف از جوینی انتظار داشت، ورنه امکان آن وجود نداشت که رئیس "د افغانستان بانک" با همه معلوماتی که درباره تجارت و قراردادهای بین المللی داشت به جای کسب موافقه شورای عالی "د افغانستان بانک" و تصمیم مجلس وزراء که آنها در چنین معامله مهمی ایجاب فیصله شورای ملی را می نمود تنها به اخذ هدایت رئیس جمهور در انتقال سکه های تاریخی و خشت و میله های طلا به اتحاد شوروی مبادرت می کرد. با وجود آن خدا گفته تیفونی به اطلاع رئیس جمهور رسانیدم که؛ طلای ذخیره "د افغانستان بانک" را بدون اینکه مرا خبر کنند به اتحاد جماهیر شوروی انتقال می دهند.

در بازگشتاندن آن توجه جدی حضور شما را انتظار دارم. فرمودند؛ این معامله قبل از تقرر شما صورت گرفته است و به شما ارتباط ندارد.

عرض کردم؛ بدبختانه انتقال آن به روزهای تقرر تصادف می کند که هنوز جهت کسب رأی اعتماد به شورای ملی نرفته ام و در صورت صدور آن جرئت رفتن به ولسی جرگه و پرس پال وکلا را ندارم.

فرمودند؛ اختیار به شماست هر طوریکه لازم می دانید عمل کنید و تلیفون قطع شد.

سپس به امر امنیتی میدان هوایی کابل گفته شد که از انتقال محموله های "د افغانستان بانک" به اتحاد جماهیر شوروی جداً جلوگیری نماید. او گفت؛ امروز جهت انتقال آورده بودند اما در اثر خرابی هوا، طیاره شوروی در میدان نشسته نتوانست و دوباره آنها را به بانک برده اند. به هر صورت مانع انتقال آنها شوید و ضمناً به "د افغانستان بانک" هدایت داده شد تا همین فردا (۱۱ جوزا ۱۳۶۷) موضوع را به عرض ریاست جمهوری برسانند و هرچه زودتر صندوق های طلا را به جای اولی آنها جابه جا کنند.

ریاست جمهوری به روز ۱۴ جوزا کاپی ورقه عرض بانک را که حاوی احکام رئیس جمهور بود به صدارت ارسال داشتند.

تاریخ انشاء و احکام در ورقه عرض گواه آن است که مبادرت در انتقال و اجبار در بازگشت طلا به روزهای مقرریم به حیث صدراعظم تصادف می کند که رئیس "د افغانستان بانک" صلاحیت و حق نوشتن ورقه عرض را

به نسبت اینکه او عضو کابینه ای بود که سقوط کرده بود، نداشت، ولی با زیر پا کردن مقررات با حملات غیر واقعی و فرار از واقعیت جهت گمراهی خوانندگان ورقه عرض را می نویسد و به امضای رئیس جمهور جهت معطلی فروش طلا می رساند.

به هر صورت خوشبختانه طلای ذخیره "د افغانستان بانک"، بازگشتا نده شد و سکه های طلا در اثر همکاری داکتر محمد کبیر دوباره در صندوق های فولادین جابه جا گردیدند.

۲- افسانه سکه های تاریخی طلا و فروش تولگی آن

به استناد اسناد به جا مانده در خزانه داری کل، با سقوط سلطنت اعلیحضرت امان الله خان و آمد و رفت حبیب الله کلکانی به حیث پادشاه و بازگشت سپه سالار نادر خان به کابل، دار و ندار خزانه ها، حتی دوایر دولتی از جانب طرفداران و مخالفین آنان به یغما برده شده بود و به روزهای اول صدارت محمد هاشم خان خزانه های دولت از بی پولی مثل دهل لالا گل دنگ دنگ می کرد. ناگفته نماند که در آن سال ها پول مروج هم در افغانستان سکه های طلا، نقره و مس بود که به نام شاهان افغانستان، بخارا، روسیه، ایران، هند، انگلستان و بعضی از کشورهای دور و نزدیک دیگر سالها قبل ضرب شده بود و بین مردم داد و ستد می گردید.

محمد هاشم خان صدراعظم بعد از ترویج نوت های کاغذی، به اصطلاح آن روزه، کاغذ به مردم می داد و از مردم عوض مالیات، طلا و نقره جمع آوری می کرد و ضمناً از اسعار خارجی به دست آمده از اموال صادراتی در بازار نیویارک طلا می خرید و به حیث پشتوانه بانک، ذخیره می نمود.

ولی مردم در کوچه و بازار وی را متهم به جمع آوری طلا برای بازماندگانش می کردند. با کمال تأسف و شرمندگی از آنجمله خودم (در اتحادیه محصلین ۱۳۲۹ هـ ش.) نادانسته به گفته دیگران به وی ناسزا گفته بودم.

حال آنکه جناب شان شش تن و هفت صد کیلو گرام از آن جمله پنج تن سکه های تاریخی طلا را در خزانه "د افغانستان بانک" و یک میلیون و چهارصد هزار اونس طلا در بانک نیویارک مجموعاً به ارزش دو میلیارد دالر برای مردم افغانستان ذخیره کرده بود، که جزء دارائی بیت المال تا روزی که مسؤول صدارت بودم، موجود بود.

در زمان صدارت محمد داوود، نظر محمد خان رئیس عمومی خزاین پیشنهاد کرده بود که پنج تن طلای مسکوک به وزن قید دفتر است حالآنکه از نقطه نظر سوابق تاریخی دارای قیمت بالاتر از طلای مروج است و احتمال تعویض طلای مسکوک به غیر مسکوک وجود دارد. بنأ از طرف صدارت هیأتی به شمول نظر محمد خان و صوفی عبدالحمید رئیس مسکوک و مؤرخین نامور کشور احمد علی کهزاد و پوهاند عبدالحی حبیبی و چند باستان شناس متأسفانه اسامی شان فراموش شده است جهت تفکیک و قیمت گذاری طلای مسکوک از غیر مسکوک در خزاین "د افغانستان بانک" مقرر گردیدند.

هیأت موصوف هر گرام طلای مسکوک را نظر به قدامت تاریخی آنها ده گرام طلای مروج قیمت گذاری می کنند و به جمع خزانه داران بانک طلای مسکوک به وزن پنج تن، اما به ارزش پنجاه تن طلا مروج قید می شود تا بدینوسیله از تعویض طلای مسکوک به طلای مروج و سوء استفاده از آن جلوگیری به عمل آید.

هیأت مذکور با کارکنان خزانه داری کل، طلای مسکوک هر کشور را به نام شاهان همان کشور از هم تفریق و وزن می کنند و در خریطه های مخصوص لاک و مهر و تحویل خزانه داران می نمایند و برای حفاظت بیشتر و جلوگیری از دستبرد به آنها وزارت مالیه از کمپنی اونیماک آلمان صندوق های بزرگ فولادین دارای قفل های مخصوص خریداری و سکه جات را در آنها جابه جا می کنند.

از جمله هیأت فوق الذکر پوهاند عبدالحی حبیبی در صفحه ۲۸۸ "د افغانستان تاریخی پیش لیک" اثر با ارزش شان در ۱۳۵۲ هـ ش نوشته اند که؛ مقدار طلای مسکوک ذخیره افغانستان بانک پنج تن و یکصد و هشتاد کیلو و ششصد و پنجاه گرام اند.

داکتر محمد کبیر بعد از تقرر به حیث رئیس "د افغانستان بانک" در مجلس وزراء گزارشی را که درباره طلای ذخیره "د افغانستان بانک" تهیه کرده بود می خواند و ضمناً گفت:

«آثار باستانی طلا تپه در صندوق های سر باز به کنار صندوق های طلای آماده به صدور بدون هیچ سند و مدرکی گذاشته شده است.»

وزراء از شنیدن این موضوع شگفت آور که واقعاً همه را شگفت زده کرده بود هیأتی را مرکب از داکتر نعمت الله پژواک منشی مجلس وزراء غلام فاروق یعقوبی وزیر امنیت دولتی خاد، محمد خان جلالر وزیر تجارت، سلطان حسین وزیر پلان، حمیدالله طرزی وزیر مالیه و داکتر محمد کبیر رئیس "د افغانستان بانک" را مقرر نمودند تا موضوع را تحقیق و نتیجه را به مجلس وزراء ارائه کنند.

هیأت موصوف بعد از روزها تدقیق و تحقیق به مجلس وزراء گزارش دادند که؛

«با کمال تأسف آثار باستانی طلا تپه مربوط موزیم کابل بدون اسناد از موزیم خارج و در خزانه آورده شده بود ما آنچه موجود بود دسته بندی و به دفاتر خزانه ثبت و به حضور داشت خزانه دار در صندوق های مخصوص بانک

لاک و مهر و تحویل خزانه دار نمودیم. «
 آثار باستانی طلا تپه که گاه و بیگاه به نمایش گذاشته می شود همان هائی اند که حکومت انتقالی مانع صدور آنها به شوروی گردید و به حضور داشت شش نفر از وزراء با دیگر سکه های طلا تحویل خزانه دار بانک می شود.
 درباره باز بودن صندوق ها و از بین بردن اسناد نظریه این بود که احتمالاً بعد از منع صدور به اتحاد شوروی، مال بی صاحب و بی سند گفته اند و صندوق ها را باز کرده اند و...
 اما کی و برای چه؟ متأسفانه در اثر عدم همکاری و حمایت از اشخاص مظنون، در چند ماه صدارتم موضوع به نفع مظنونین سر در گم و بی نتیجه و پا در هوا می ماند.
 هنوز گفت و شنود انتقال بی موجب ذخیره "د افغانستان بانک" و شک و تردیدهائی به این و آن، درباره باز کردن صندوق های آثار باستانی ادامه داشت. هنوز به اصطلاح عرق پای هیأت وزرائی که سکه های تاریخی و آثار باستانی طلا تپه را جابه جا کرده بودند نه خشکیده بود و هنوز قفل صندوق هائی که داشته های خود را دوباره یافته بود شورک می خورد که سر و صدای دستبرد دیگری باز هم به بزرگ ترین ثروت ملی کشور بالا می گیرد که گویا اشخاص با صلاحیت بی مسؤولیت، در آخرین روزهای زعامت داکتر نجیب الله، با ارزش ترین آثار تاریخی را، بدون توجه به قید و جمع مأمورین از خزائن "د افغانستان بانک" و موزیم کابل خارج می کنند.
 پیوست به همین روزها گروهی هم تبلیغاتی را به راه انداخته بودند که؛ صندوق های لاک و مهر شده توسط آنانی که پاسپورت سیاسی دارند از ریاست جمهوری به سفارت افغانستان در دهلی انتقال داده می شود.
 خوشبختانه در این اواخر تعبیر و تفسیر طرفداران و مفسرین کارنامه های داکتر نجیب الله خلاف ادعای مخالفین شان مبین آن است که رئیس جمهور برای اینکه آثار باستانی که معرف تاریخ کهن سرزمین مقدس افغان ها است از دستبرد غارتگران و دزدان و قاچاق بران حرفه ئی در امان مانده باشند شخصاً آنها را مخفی می کنند و قسمتی را در اطاق مخصوصی که باز و بسته کردن آن منحصر به شخص رئیس جمهور می باشد، انتقال می دهند.
 ناگفته نماند که چنین اطاق منحصر به فردی و یا چنین مخفی گاهی جهت حفاظت اموال دولتی در اسلاف و اخلاف ریاست جمهوری سابقه نداشته اند بناً ابتکار شخص مرحوم داکتر نجیب الله در حفظ و حراست اموال ملی به شکل بی سابقه آن دخیل می باشد چنانچه، طرفداران مرحوم داکتر نجیب الله نوشته اند که:
 قبل از بسته شدن موزیم کابل نسبت حملات راکتی مجاهدین، او داکتر نجیب الله همه آثار باستانی طلا تپه را باید می نوشتند قسماً آثار طلا تپه را، زیرا قبلاً قسمت عمده آنها را شش نفر وزیر در صندوق های فولادین قفل زده بودند تحت نظر مستقیم خودش به زیر خانه بانک مرکزی، جائیکه طلای مملکت محفوظ است منتقل و در اطاق مخصوصی که تنها رئیس جمهور صلاحیت باز کردن آنرا دارد، قرار می دهند.
 به ادامه آن می نویسند:

«بلی میراث کبیر افغان ها و ثروت بزرگ آنها، از دستبرد دزدان، و غارتگران بیرحم و قاچاق بران حرفوی نجات یافته، آنهم به شهامت و هوشیاری يك شخص و يك رئیس جمهور، داکتر نجیب الله، او که آخرین روزهای حاکمیتش بود. ماجرای انتقال سکه های تاریخی و آثار باستانی طلا تپه در اتحاد شوروی مصادف با اولین هفته های حاکمیت شان بود و در لحظات سقوط دولت و حزیش قرار داشت به فکر نجات بزرگ ترین ثروت ملی کشور می افتد و آنرا با هوشیاری کامل مخفی می کنند و نجات می دهند.»

ادعای طرفداران و مفسرین کارنامه های مرحوم رئیس جمهور دلالت به آن دارد که رفقاء از محل مخفی گاه و اطاق مخصوصی که صلاحیت باز کردن آن متعلق به شخص رئیس جمهور بوده است مطلع اند و برای اینکه خدای نخواستہ خدمات رئیس جمهور در اثر تبلیغات دشمنان شان خدشه دار نشده باشد، بهتر است رفقاء احساس مسؤولیت رفیقانه کرده و محل مخفی گاه و اطاق مخصوص را به اطلاع مردم خویش برسانند تا؛

سیه رو شود هر که در او غش باشد

و در غیر آن مردم به گفته و چشم دید آنانی صَحّه خواهند گذاشت که در صفحات ۴.۳ و ۴.۴ چاپ اول و در صفحات ۴۶۶ و ۴۶۷ چاپ دوم تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان چاپ شده است.

۳- تجویز تجزیة افغانستان به شمال و جنوب

سوانح نگاران و مفسرین کارنامه های داکتر نجیب الله رئیس جمهور، توضیح و تفسیری را که در تجویز تجزیة افغانستان به شمال و جنوب در کتاب تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان داده شده است مردود شمرده و می نگارند که؛

واقعیّت این است که دکتور نجیب الله عکس ادعای دروغین حسن شرق، مخالف تشکیل حکومت شمال به مثابه بدیل حکومت مرکزی و مخالف به تحکیم مواضع احمد شاه مسعود در ساحات وسیع از ولایت شمال بود و این اقدامات را پلانی در راستای سیاست های مسکو جهت تأمین و تضمین مصونیت سرحدات اتحاد شوروی و مغایر منافع ملی کشور می خواند. او معتقد بود که تعمیم این پلان در نهایت به تجزیة افغانستان منتج می گردد.
 بعداً موصوف داکتر نجیب الله با قاطعیت در يك جلسه هیأت اجرائیه ح د خ توأم با عصبانیت ادامه داد؛ رفقاء،

دقیق و با مسؤولیت می گویم که این پلان، پلان تجزیه افغانستان است و من حاضر نیستم مسؤولیت تاریخی آن را به عهده بگیرم. از همین حالا اگر کدامتان حاضر هستید بسم الله، اما در صورت موافقت شما من حاضر هستم از تمام مقام ها استعفاء بدهم. ختم.

ما هم باور داریم که مرحوم داکتر نجیب الله با فهم و دانشی که داشتند به خوبی می دانست که تکمیل پلان تشکیل حکومت خودمختار ولایت شمال هندوکش در نهایت به تجزیه افغانستان منتج می گردد.

بنائاً جانِ مطلب و سؤال در اینجا است که چرا جناب شان شخصاً در پیاده کردن چنین طرحی که به فرموده خودشان منافع شوروی و تجزیه افغانستان را در برداشت در سال ۱۳۶۶ هـ ش بعد از رسیدن به مقام ریاست جمهوری به آن اقدام می کنند؟

و داکتر نجیب الله "مسیر" عضو کمیته ای مرکزی ح د خ از جناح پرچم را که خود یکی از ستمی های تجزیه طلب بود به فرمان مبارک خویش به حیث کفیل صدراعظم ۹ ولایت شمال هندوکش با ۱۷ نفر اعضای کابینه آن مقرر می نمایند؟

و به ولایات ۹ گانه شمال کشور مزار شریف، بدخشان، تخار، کندز، بغلان، شیرخان، سرپل، میمنه و بامیان هدایت می دهند تا به جای حکومت مرکزی از اوامر حکومت خودمختار شمال پیروی نمایند.

مصیبت بارتر اینکه؛ به فرمان ریاست جمهوری سمت شمال با قوای نیرومند نظامی، مجهز با جدیدترین اسلحه قرار ذیل تقویه و تحکیم می شود.

۱. فرقه قومی اوزبک ها تحت قومندانی دگر جنرال دوستم عضو کمیته مرکزی ح د خ.

۲. فرقه قومی مردم اسماعیلیه به قومندانی جنرال سید جعفر نواسه سید کیان.

۳. یک غند قومی از دری زبان ها در ولایت تازه تشکیل شده «سرپل».

۴. یک غند از پشتو زبان ها در ولایت بلخ مزار شریف.

۵. قول اردوی سمت شمال به قومندانی دگر جنرال جمعه اخک و معاونت دگر جنرال منوکی منگل اعضای کمیته مرکزی ح د خ.

۶. قرارداد مخفیانه حفاظت سالنگ جنوبی به قومندانی یکی از قوماندان های جمعیت اسلامی.

قوای گفته شده، دارای قطعات هوایی دافع هوا و چند غند زره دار که ممثل یک اردوی مستقل اند با حکومت شمال هندوکش ضمیمه شده بود.

با تشکیلات ملکی و نظامی در سمت شمال، داکتر نجیب الله حق به جانب بودند که در یک جلسه رفقاء فرموده بودند که رفقاً دقیق و با مسؤولیت می گویم که این پلان، پلان تجزیه افغانستان است.

به هر صورت هنوز شش ماه از حکومت خودمختار در مزار شریف و یا به فرموده مرحوم داکتر نجیب الله شهید «پلان تجزیه افغانستان» نگذشته بود که؛ به حیث صدراعظم قرعه فال به نام من بیچاره زدند.

قبولی صدارت در آن روزها لکه ای بود که با مرگ هم زوده نمی شد، ولی من به امید اینکه تشکیلات منحوس شمال کشور واژگون گردد با همه بدنامی هایش آن را پذیرفتم.

و بایستی بعد از تشکیل کابینه جهت اخذ رأی اعتماد به ولسی جرگه می رفتم.

ولسی جرگه ای که اکثریت اعضای آن گماشتگان دولت و تحت نظر مستقیم خادی ها یا به عرصه وجود گذاشته بود، و زیر سلطه پنج عضو دفتر سیاسی ح د خ صالح محمد زیری، غلام دستگیر پنجشیری، میرصاحب کاروال، نیاز محمد مؤمنند و نجم الدین الدین کاپیانی و چندین عضو دیگر کمیته مرکزی ح د خ که به حیث وکیل در ولسی جرگه آورده شده بودند تشکیل جلسه می دادند، حاضر شدم و خط مشی حکومت را که رئیس جمهور توسط سر مشاور خویش فرستاده بود می خواندم و استدعا می کردم تا حکومت شمال افغانستان را به حیث یک واحد اداری خودمختار به تصویب برسانند.

در چنین فضای خفقان آوری که پشت انسان از دیدن آن می لرزید هر چه بادا باد به دریا زدم، و آنچه را که در خط مشی حکومت جدید که مبین تحکیم حکومت مرکزی و در واقع نفی خودمختاری ها بود و به جای خط مشی یا هدایت ریاست جمهوری رقم زده و چاپ کرده بودم به اعضای ولسی جرگه توزیع، و به نام خداوند بزرگ و سربلندی و وحدت مردم و یکپارچگی افغانستان شروع به خواندن کردم.

هنوز بیانیه ادامه داشت که به سخن های نامأنوس و گفته های تهدیدآمیز نجم الدین کاپیانی عضو دفتر سیاسی ح د خ وکیل در ولسی جرگه و هیاهوی چند ستمی دیگر که نادیده گرفتن حکومت خودمختار شمال را در خط مشی حکومت خیانت ملی و مرا مسبب خیانت می خواندند، مواجه شدم.

در ختم بیانیه منتظر آن بودم که وکلای ولسی جرگه خصوصاً نمایندگان ح د خ از دادن رأی اعتماد خودداری خواهند کرد.

ولی عکس آنچه پنداشته بودم با وجود داد و فریاد کاپیانی و های و هوی ستمی ها اکثریت کامل وکلا چه حزبی و چه غیر حزبی، به یکپارچگی افغانستان و تحکیم حکومت مرکزی رأی اعتماد دادند.

ولی باز هم تجزیه طلبان با نادیده گرفتن فیصله ولسی جرگه، هم زمان با استعفاء صدراعظم در جدی ۱۳۶۷ هـ ش با موافقه رئیس جمهور مرحوم داکتر نجیب الله، جنرال گروموف قومندان اردوی متجاوز شوروی در

افغانستان، قرارداد نامطلوب و معاهده ننگینی را تحت نام ولایت تاجیکان در شمال هندوکش که بارها ننگین تر از معاهده گندمک و خط دیورند است با یکی از قومندان های جمعیت اسلامی امضاء می کند. اما ولسی جرگه برای اینکه موضوع ولایت تاجیکان بین وکلا تفرقه و جنجالی را ایجاد نکند از حضور صدراعظم جدید در ولسی جرگه جهت اخذ رأی اعتماد تاختم، مأموریت شان معذرت می خواهند. بنأً به یادبود آن روزها، دست آن وکلای شریف و نجیب ولسی جرگه را می بوسم که با قبول هر نوع مخاطره، طرح تجویز تجزیه افغانستان را به شمال و جنوب مردانه وار نپذیرفتند.

تفو به مردم حق ناشناس باد که داد **بقیمت خم و خمخانه خلد و کوثر خویش**
(محمد طاهر هاتف)

توضیح و تفسیر بیشتر در کتاب تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان

۴. تحریف طرح نماینده سرمنشی ملل متحد از انتقال قدرت در تقسیم قدرت

مفسرین کارنامه های مرحوم داکتر نجیب الله رئیس جمهور، با گذشت بیست سال از زمامداری شان هنوز هم به جمله انتقال قدرت به غیر از خودشان به ناباوری می نگرند و آنرا نوعی اهانت به ح د خ و ریاست جمهوری می پندارند و می نویسند.

که ادعای داکتر شرق مینی بر اینکه گویا رئیس جمهور (داکتر نجیب الله) حین توظیفش به تشکیل حکومت به او گفته بود؛ «این حکومت، حکومتی است انتقالی که در مرحله اول تقسیم قدرت و در قدم دوم انتقال قدرت از ح د خ به اشخاص غیر حزبی را در بردارد.» ادعائی است کاملاً دروغ.

حال آنکه اگر مقدر می بود که افتخاری به آن دوره نسبت داده می شد، همانا پایبندی به تعهد بود نه انکار از آن و توافق در انتقال قدرت مطابق پیشنهاد کوردو ویز نماینده ملل متحد از ح د خ به اشخاص غیر وابسته بود نه تلاش بیهوده برای مشارکت مجاهدین در قدرت با ح د خ گویا خدا نخواست به آن یک هم نشد میسر و سودای خام شد.

کوردو ویز معاون سر منشی ملل متحد به دوره مأموریتش در افغانستان، نه تنها با جناح های درگیر در جنگ افغانستان و کشورهای ذیدخل گفتگوهای داشتند، بلکه با بسیاری از اشخاص با تجربه و صاحب نفوذ کشور هم دید و آدید می کردند.

در نهایت او به این نتیجه رسیده بود که توأم با برآمدن عساکر شوروی، حکومت به اشخاصی انتقال داده شود که در جناح های درگیر در جنگ و ابسته نبوده باشند تا به همکاری سازمان ملل انتخابات را جهت حکومت مورد قبول مردم دایر نمایند.

بنأً وی سی نفر از اشخاص تعلیم یافته و با دانش را که واقعاً در جنگ افغانستان میان جناح های درگیر در جنگ بی طرف مانده بودند، در نظر می گیرند و در تلاش می شود تا رضایت جناح های متخاصم را در انتقال قدرت از ح د خ به آنها جلب نمایند.

از آنجائی که تطبیق چنین پیشنهادی سقوط زعامت ح د خ را در برداشت غربی ها خاموشی اختیار می کنند و اما شوروی ها و حکومت کابل در عین زمانی که بالای تعویض بعضی از اشخاص مورد نظر کوردو ویز با اشخاص مورد توجه خویش چنه می زدند، جهت گمراهی مردم روش کمونیستی ح د خ را هم چپ و رو می کردند و با خط و خال اضافی چهره اسلامی می دادند و در ضمن رئیس جمهور را وادار می کنند تا ولایت شمال هندوکش را به حیث حکومت خودمختار شمال افغانستان از پیکر حکومت مرکزی جهت انتقال حکومت از کابل به مزار شریف جدا نمایند و به روز هائی که طرح تجزیه خاموشانه و بدون سر و صدا مراحل خود را می پیمود، سر و صداهای انتقال قدرت از ح د خ به اشخاص بی طرف و با نفوذ جهت تحت الشعاع قرار دادن طرح کوردو ویز سر به فلک می کشد و با تعدادی از اشخاص شناخته شده و سابقه دار در داخل و خارج از کشور آرزوی مذاکره و تفاهم را می کنند. داکتر نجیب الله هم یکی دو بار در اوائل سال ۱۳۶۷ ه ش در بیانیه هایش گفت که؛ حاضر است برای ختم جنگ و آشتی ملی در صورت توافق از قدرت کناره گیری نماید.

اما هیچ کس به شمول مرحوم داکتر محمد یوسف و داکتر عبدالصمد حامد و بسا از شخصیت های شناخته دیگر به همکاری چه، که حتی به گفتگو هم حاضر نشدند.

در چنین روز و روزگاری که نمایندگان عالیقدر ریاست جمهوری در خارج و جارجی های داخلی در داخل افغانستان از پیدا کردن صدراعظم درمانده و ناتوان شده بودند قرعه فال بنام من بیچاره زدند.

و هنوز ماهی از وظیفه ام به صدارت نگذشته بود که کوردو ویز جهت پا به پا کردن پیشنهادش به کابل می آید و مرا هم ملاقات می کند.

او گفت: «پیشنهادی را برای انتقال قدرت از حکومت کابل به اشخاص بیطرف به تنظیمی های مقیم پشاور و ریاست جمهوری ارائه کردم تا حکومت جدید با همکاری سازمان ملل جهت انتخاب حکومت مورد قبول مردم

افغانستان، رأی گیری عمومی را به راه اندازند. «
متأسفانه تنظیمی های مقیم پشاور و ایران، در سقوط حکومت داکتر نجیب الله و حزب وی کمر بسته اند تا به صلح و ختم جنگ و حکومت کابل سر تقسیم قدرت به آنان و آشتی ملی می اندیشند تا ترك قدرت.
به او گفتم «دوام جنگ و یا سقوط حکومت داکتر نجیب الله و حزب وی راه حل قضیه نیست و اشتراك مجاهدین در قدرت با رهبران ح د خ خواب و خیالی بیش نیست. «
او نام نویسی نفر از اشخاص مورد نظرش را به من داد تا موافقه و یا عدم موافقه مرا درك نمایند علاوه بر اینکه اشخاص مورد نظرشان تأیید گردید تعدادی از اشخاص معروف و نیکو نام کشور مانند داکتر محمد یوسف، داکتر عبدالصمد حامد، عبدالله ملك یار، محمد عزیز نعیم، داکتر علی احمد پوپل، داکتر محمد اکرم، سید شمس الدین مجروح و چند شخصیت دیگر هم به اوشان معرفی گردید.
کوردو ویز گفت: اشخاص گفته شده را تنظیمی های مقیم پشاور و ایران نمی پذیرند و خود آنان با زعامت موجود افغانستان حاضر به همکاری نیستند.
بناء خدمت شان گفته شد؛ با اینکه اشخاص مورد نظر شما دارای تحصیلات عالی و مردمان نیکوکاری هستند طوریکه خود مشاهده نمودید، قبولاندن آنان بالای داوطلبان قدرت کار سهل و ساده نیست.
اگر واقعاً سازمان ملل متحد خواهان ختم جنگ در افغانستان هست باید حکومتی را با پایه های وسیع از اشخاص دانشمند و بیطرف تشکیل دهند تا همزمان با خروج عساکر شوروی تحت نظر نمایندگان سازمان ملل انتخابات سرتاسری را در افغانستان برای انتخاب حکومت مورد قبول مردم دائر نمایند.
به شرطی که نه به رهبران تنظیمی های مقیم پشاور و ایران، و نه به رهبری ح د خ اجازه داده شود تا در انتخابات، به شمول حکومت من اشتراك نمایند.
کوردو ویز گفت: «نظریات شما خیلی شفاف و سازنده است و باید جداً روی آن کار شود. «
متأسفانه تعویض غیر مترقبه کوردو ویز با شخص ضعیف النفسی مانند بینان سیوان تلاش های وی را به تعویق می اندازد و فعالیت های ریاست جمهوری جهت اغوای مردم زیر نام حکومت ائتلافی یا تفاهم بین الافغانی با بعضی از شخصیت ها در داخل و خارج از سر گرفته می شود اما باز هم هیچ شخصی از اشخاص معروف کشور حاضر به همکاری نمی شود و بدینسان طرح تفاهم بین الافغانی یا آشتی ملی يك لنگه می شود، با وجود لنگش آشتی ملی جهت گمراهی مردم ریاست جمهوری پا در میانی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، پادشاه سابق افغانستان را میان مردم تبلیغ و ترویج می کنند.
زیرا در آن سال ها فجایع عساکر شوروی، جهت تحمیل و تثبیت زعامت ح د خ در افغانستان و وابستگی و سوء استفاده تنظیمی های مقیم پشاور و ایران، مقام معنوی و محبوبیت شاه سابق را نزد مردم بیش از حد تصور بالا برده بود
بناء جهت بهره برداری از محبوبیت شاه از حضورشان تکرار در تکرار درخواست می کردند تا به کابل بازگردند و اولادهايش رهبری ح د خ و مجاهدین را بهم آشتی دهند.
با وجودی که چنین آشتی و تفاهمی از تصور مردم افغانستان به استثنای چند مشاور و دو سه نفر از نزدیکان رئیس جمهور به دور بود، با آنهم اعلیحضرت ابلاغ کردند حاضریم به افغانستان باز گردیم به شرطی که لویه جرگه درباره آمدنم تصمیم بگیرند.
ولی از دایر شدن لویه جرگه از ترس اینکه مبادا شاه را به حیث رئیس دولت انتخاب کنند طفره می روند. در حالیکه می شد تحت زعامت شاه سابق به حیث رئیس دولت با تشکیل حکومتی ائتلافی با پایه های وسیع بدون اشتراك رهبران ح د خ و سران تنظیمی ها انتخابات عمومی را زیر نظر ناظرین ملل متحد جهت انتخاب حکومت مورد قبول مردم افغانستان دایر نمود.
واقعاً اگر صداقت و دلسوزی و ترحمی به حال مردم افغانستان موجود می بود تطبیق پیشنهاد کوردو ویز و خصوصاً پذیرش خواسته های شاه امکان آن را داشت تا در پیاده کردن طرح ملل متحد برای ختم جنگ و تشکیل حکومت مورد قبول مردم قدمی مؤثر برداشته می شد.
آنهم به روزهایی که اردوی افغانستان و قطعات مسلح وزارت داخله و امنیت دولتی تقریباً از هم پاشانده نشده بود و از نظام دولتی روی هم رفته با کمی تعدیلات می شد به خوبی استفاده کرد و در شهرهای بزرگ آرامش و زندگی نسبی برقرار بود و با حضور نیمی از قطعات شوروی خطری ح د خ را تهدید نمی کرد.
ولی بدبختانه پافشاری بالای خیال پلواشتراك مجاهدین در قدرت با رهبران ح د خ و تشکیل واهی حکومت با پایه های وسیع همراه با رهبران ح د خ و سران تنظیمی که منافع و بقای حکومت رفقاء را در بر داشت مانع از آن گردید تا نظریات معقول شاه سابق عملی گردد و یا پیشنهاد سازنده کوردو ویز در عمل پیاده شود.
متأسفانه حضور شاهانه هم به هر دلیلی که نزدشان بود از محبوبیت خداداد و اعتماد و علاقه دوباره مردم و زمینه مساعد شده به وی نتوانستند برای رفع بدبختی های مردمان و وطنش در آن روزها عملاً استفاده نمایند.
با وجود نارضایتی ریاست جمهوری از توافق با کوردو ویز باز هم زمانی که به حیث رئیس هیأت افغانی، در جلسه سالانه (۱۳۶۷ هـ ش) اسامبله عمومی ملل متحد در نیویارک اشتراك نمودم درکنفرانس مطبوعاتی مقرر سازمان

ملل به جواب خبرنگاران بدون کم و کاست، آنچه به کوردو ویز در کابل گفته شده بود تکرار گردید که؛ مردم افغانستان به زعامت رهبران ح د خ و سران تنظیمی های مقیم پشاور و ایران علاقه و اعتماد ندارند بناءً تأمین صلح و ختم جنگ در افغانستان، ایجاب حکومت منتخب مردمی را تحت نظر نمایندگان سازمان ملل متحد با حذف رهبران ح د خ و سران تنظیمی های مقیم پشاور و ایران و حکومت انتقالی را می کند. با اینکه موضع فوق از مصاحبه در نشریات افغانستان حذف گردید اما کوردو ویز معاون سر منشی ملل متحد در کتاب خویش تحت عنوان «واقعات پشت پرده افغانستان» در صفحه ۳۸۰ می نویسد:

"اطلاعات پی در پی به دست بود که عنقریب داکتر نجیب الله عوض می شود. هنگامی که نخست وزیر افغانستان «شرق» در جلسه سالانه اسامبله عمومی تعیین گردید. افواهاست گسترده حاکی بود که شوروی در نظر دارد موصوف را به حیث میانجی تعیین و پشتیبانی کنند

ولی گفتار پوست کنده وی حسن شرق که؛ مردم افغانستان نه به حزب سر اقتدار دموکراتیک خلق و نه به رهبران مجاهدین قابل به کدام اعتماد هستند باعث شگفتی عمیق همه گان گردید. " ختم. نشر و پخش مصاحبه در مطبوعات گسترده جهانی باعث ناآرامی ریاست جمهوری در کابل و سران تنظیمی ها در پشاور می گردد بناءً یکی مرا شاخ می زند و دیگری لگدکوب می کند. لگدکوبی مصادف به روز هائی بود که دشمنان مردم افغانستان جهت بهره برداری از سران تنظیمی ها مقام معنوی و روحانیت دروغین آنان را در لافاه الفاظ، با تبلیغات پی گیر و ناگسسته در رسانه های جهانی بین مردم تا جانی بالا برده بودند که اگر خدای نخواستہ کسی می گفت که ریش حضرت استاد به نافش نمی رسد و یا نعوذ بالله لنگوته جناب شان از دستار فلان خلیفه اسلام يك انچ کوتاه ترست وى را تکفیر و سر به نیست می کردند. و چون در تیر رس تنظیمی ها نبودم توسط پیروان تحذیر کرده خویش، که هر کلمه آنان را تفسیری از الهامات آسمانی می پنداشتند مرا به نام بی خدا و نوکر روس سر زبان ها می اندازند، و به هر کنج و کناری که می رسیدند داد می زدند که حسن شرق به بندگان برگزیده خدا و نماینده های خاص انبیاء اهانت کرده اند و عکس العمل ریاست جمهوری را مفسرین افکار و کارنامه ها مرحوم داکتر نجیب الله چنین نشر و پخش کرده اند که؛ گفته های صدراعظم در سازمان ملل باعث آن شد تا بر طرف و در خانه اش تحت نظارت گرفته شود.

ملاقات با بینان سیوان نماینده سرمنشی ملل متحد

شفافیت و صراحت در گفتار کوردو ویز زمانی که با وی ملاقات داشتم مبین آن بود که حکومت من چه انتلافی و چه انتقالی، حکومتی نیست که کاملاً از اشخاص بیطرف تشکیل شده باشد، حال آنکه وی خواهان تشکیل حکومتی بود خارج از سران ح د خ و تنظیمی های مقیم پشاور و ایران و در نهایت آنچه را که مردم آرزو دارد نه به انتصاب ریاست جمهوری و نه به میل تنظیمی ها.

بعضی ها به این باور بودند که تعویض غیرمنتظره کوردو ویز با بینان سیوان ثمره فشار شوروی ها بالای سر منشی ملل متحد بوده چنانچه تعبیرات بینان سیوان از پیشنهاد کوردو ویز حین گفتگو با من همان خواسته ای بود که ریاست جمهوری در نظر داشت، یعنی حکومت از سی نفری تشکیل گردد که هر دو جناح درگیر در جنگ به آن صحنه گذاشته باشند.

بناءً وی با زیر پا کردن طرح کوردو ویز هم از طرفداران ریاست جمهوری و هم از جانبداران تنظیمی ها درخواست نموده بود تا سی نفر از اشخاص قابل اعتماد را برای تشکیل حکومت برگزینند او در نظر داشت بعد از نظرخواهی از هر دو طرف سی نفری را برگزینند که بیشترین اشخاص آنان را معرفی کرده باشند.

پرسیدم؛ آیا جوانب درگیر درباره پیشنهاد شما چه نظر دارند؟ گفت ریاست جمهوری افغانستان موافقت کامل دارند اما مجاهدین اشتراک در قدرت را ح د خ نمی پذیرند. او خواهش نمود تا من هم سی نفر را به وی معرفی کنم، برای اینکه دست خالی از اطاقم خارج نشده باشد، سی نفری را به وی معرفی کردم که مانند رقاصه ها به دهل سیوان برقصند.

زمانی که نام نویس اشخاص متذکره را به خواهش عبدالغفار فراهی به وی ارائه کردم با تعجب پرسید: عجیب اشخاصی و عجیب تر اینکه سه نفر از يك خانواده، دو برادر و يك برادر زاده و یکی از دیگری رسواتر! قصداً نخواستم وی را به جریان صحبت آقای سیوان که به نظرم پایان مصالحه و تشدید جنگ قدرت بود بگذارم، زیرا وی وزارت عودت کنندگان را به امید پذیرفته بود که در پایان جنگ و بازگشت هموطنانش خصوصاً از پاکستان و ایران به آنان همدردی و خدمتی کرده باشد.

اما بینان سیوان بدون اینکه مجاهدین به خواهش وی ترتیب اثر دهد، چند سالی بیچاره بالا و پائین دوید تا اینکه او از تحریف طرح کوردو ویز و داکتر نجیب الله از بیانیه دادن و پافشاری بالای تقسیم قدرت با مجاهدین و دعوت از کلبی و مقصود در بازگشت به وطن خسته و بیچاره شدند. و با استفاده از شعر حافظ:

سخندانی و خوش خوانی نمی ورزند در شیراز بیا حافظ که ما خود را به شهر دیگر اندازیم

هر دوی آنان به اتفاق همدیگر احتمالاً به امید پیاده کردن پیشنهادهای شان برای صلح به سرزمین دیگر و به مردمان دیگر، شبانه عزم سفر می کنند.

ولی از کم طالعی آنان و بدبختی مصالحه، تنی چند از فرزندان ناخلف وطن و دشمنان صلح و آشتی ملی مانع از سفرشان می گردند و جناب شان که از دیدار رفقای چند پهلو و صد چهره و از بیانیه های بی شنونده دلگیر شده بود به این گفته که رو پس نکرد هر که ازین خاکدان گذشت.

به جای ریاست جمهوری در دفتر ملل متحد پناه می برند و پناهنده می شوند.

بعضی ها جلوگیری از سفر اوشان را کودتای ضد مصالحه ملی و تقسیم قدرت با مجاهدین و تخریب طرح پنج فقره ای بینان سیوان نماینده سرمنشی ملل متحد تعبیر و تفسیر هم می کنند. والله اعلم بالصواب